

گزارشی از میزگرد روش‌های نوین

تدریس زبان و ادبیات فارسی

در پایه یازدهم
(بخش دوم و پایانی)
دکتر محمدرضا سنگری

اشاره

در شماره پیشین روش تدریس، کارافزارهای پیوسته و ناپیوسته (گسسته) در تدریس زبان و ادبیات فارسی مطرح شد و نگاه کارشناسان و دبیران برتر در جشنواره کشوری الگوهای برتر تدریس ملاحظه گردید. در این شماره، ادامه بحث میزگرد تقدیم می‌شود. دبیران برتر، خانم‌ها فاطمه مرادی و لیلا حیدری، الگوی تدریس خود را به‌طور اجمالی در این میزگرد تبیین و تشریح کرده‌اند.

حیدری: اگر اجازه دهید من درباره جشنواره صحبت کنم. در جشنواره من باید درس سفر به بصره را تدریس می‌کردم. روزی که بخشنامه آمد و دیدم استان قزوین و اردبیل درس سفر به بصره است، با عشق تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم؛ چون یکی از بهترین درس‌هاست که تدریس آن در کلاس برای من راحت است. از آن رو که خودم سفر را بسیار دوست دارم، خیلی راحت می‌توانستم همه چیز را منتقل کنم. به همین دلیل، خیلی راحت انتخاب کردم و اولین بار هم بود در جشنواره شرکت می‌کردم.

درباره آن بسیار فکر کردم. بماند که سفرنامه ناصر خسرو را دو بار از ابتدا تا انتها خواندم. اتفاق جالبی که برای من افتاد این بود که هزاره ناصر خسرو در ایران به همت دانشگاه شهید بهشتی برگزار می‌شد و در کل مسیر سفر ناصر خسرو و در شهرهای مهم، همایش برگزار می‌کنند؛ از مرو تا خوی چنین بود.

از خوش اقبالی ما در قزوین هم برگزار شد. بسیار لذت‌بخش بود و یکی از بهترین همایش‌هایی بود که من شرکت کردم. به این دلیل که سخنران اصلی برنامه از آمریکا آمده و با ماشین شخصی خود از مرو شروع کرده و کل مسیر سفر ناصر خسرو را تا روستاها، براساس کتاب کشف کرده بود و یادداشت‌های مفصل نوشته بود و اسلایدها پخش می‌شد و سخنرانی بسیار عالی‌ای داشت.

خود آقای جعفری مذهب، بانی برگزاری همایش ناصر خسرو بودند و توضیحات خوبی ارائه می‌دادند. به هر شهری می‌رسیدند از استادان آن شهر و مقالات آنها در این زمینه استفاده می‌شد. با چنین پیشینه‌ای من وارد جشنواره شدم. تمام تلاشم را کردم که مطلب درونی شود؛ یعنی من ناصر خسرو را خوب بشناسم تا بتوانم خوب منتقل کنم. این اولین قدم من بود.

دومین قدم روی بحث روش‌هاست که جلسه امروز با همین محوریت است. من درباره این کتاب خواندم و فیلم‌های زیادی دیدم. کتاب دکتر حسن شعبانی به من پیشنهاد شد و من مطالعه کردم. روش‌های مختلف را دیدم و از استادان روان‌شناسی در این زمینه خیلی مشاوره گرفتم.

در نهایت، دکتر کمالی نهاد زحمت داوری جشنواره را برعهده داشتند. من از روش‌های مختلفی استفاده کردم. روی کارافزارهای پیوسته نیاز نداشتم کار کنم؛ چون یک چیز درونی است. این قصه را در وجودم دارم که

معلمی کنم ولی روی قسمت دوم از پیشنهاد یکی از همکارانم، که در بخش روش تدریس حرف‌های زیادی برای گفتن دارند، استفاده کردم که گفتند بچه‌های امروز واقعاً شیفته فناوری هستند. یعنی معلم هر اندازه علم داشته باشد و هر چند حرکاتش کامل و جذاب باشد، باز هم تکنولوژی آموزشی مطرح شود برای دانش‌آموز جذاب‌تر است.

من در درس کمال‌الملک همواره قسمتی از فیلم علی حاتمی را سرکلاس می‌برم و نمایش می‌دهم. یک قسمت از فیلم گاو مهرجویی را سرکلاس می‌برم. همیشه دعواست که بچه‌ها می‌خواهند تا انتها ببینند و من می‌گویم این در سبز باغ است و بقیه را خودتان پیگیری کنید.

به هر حال، در جشنواره تصمیم گرفتم از روش‌های مختلفی استفاده کنم و نرم‌افزار هم برای من مهم بود. از نرم‌افزار فلش استفاده کردم. فلش قابلیت بالایی دارد. هم قابلیت نشستن متن را بسیار زیبا دارد و هم فیلم در آن، جا می‌گیرد و هم انیمیشن که اهم کار من بود در آن وجود داشت.

انیمیشن دیرین دیرین برای بچه‌ها خیلی جذاب است و قسمت‌های جدید آن دست به دست می‌شود. من واقعاً می‌خواستم در انیمیشن از آن شیوه کپی برداری کنم.

مسئله مهمی که در تدریس من در جشنواره بسیار کارگشا بود، مشارکت گروهی بود. من اصلاً درس ندادم. همه را سؤال کردم. همواره درس را بیان می‌کردم ولی با سؤال، و کاملاً کارایی تیمی داشت. من نیم ساعت وقت



داشتیم ولی مطالبم در حد دو ساعت بود و می توانستم بچه‌ها را خوشحال سر کلاس نگه دارم. همواره نگرانی زمان را داشتم. در پرائنتز صحبت کوچکی عرض کنم و آن اینکه از آنجا که شما جزو مؤلفان کتاب‌ها هستید بدانید یکی از دلایلی که معلم‌ها نمی‌توانند از این روش‌ها استفاده کنند و سعی می‌کنند از روش معلمی بهره ببرند، بحث زمان و بودجه‌بندی کتاب‌هاست. همیشه از ما می‌پرسند چه می‌کنید و چطور ممکن است؟

شاید نیاز نباشد آن حجم مطلب را به بچه بدهیم ولی این کار فتح بایی است برای اینکه خودش به دنبال آن برود. من چند سالی سرگروه ناحیه بودم و همیشه این را از همکاران می‌شنیدم که تأکید بر زمان داشتند. این را باید بیان کنم که نرم‌افزار فلش برای خود من جالب بود و برای همین، به خودم قول دادم برای دوره آموزش آن بروم. وقتی یک انیمیشن کوتاه تا این اندازه روی دانش‌آموز تأثیرگذار است، حتماً این کار را خواهم کرد.

دو نکته را استفاده کنم؛ ما دو نوع سفر داریم که یکی آفاقی است و انسان سیر می‌کند و از این شهر به آن شهر یا از این کشور به آن کشور می‌رود. دیگری هم سفر انفسی است؛ یعنی انسان در خویش سفر می‌کند. شما سفر ناصر خسرو را آفاقی کردید که موفق شدید و هم سفر انفسی بود.

این سفر در شما چنان جذب شد که جزء وجودتان شد. درباره کارافزارهای پیوسته و ناپیوسته یک نکته را بیان کنم. همیشه کسی که در طرح یک مسئله موفق است و بر موضوعی که می‌خواهد مطرح کند، مسلط است، همواره رو به جلو حرکت می‌کند. کسی که مسلط نیست، همواره عقب می‌نشیند.

در تمام مدتی که موضوع خود را طرح می‌کردید، رو به جلو صحبت می‌کردید؛ این یعنی اینکه بر موضوع خود احاطه دارید. خیلی خوب است که گفتید از فیلم و فلش استفاده می‌کنید. نکته دیگر این است که باید امروزی‌ترین پدیده را به کار بگیریم؛ یعنی وقتی شما می‌گویید «دیرین دیرین» یعنی به زبان زمان سخن می‌گویید و رفتار

می‌کنید. وقتی دانش‌آموز من وارد کلاس می‌شود، باید بدانم چه مسئله‌ای ذهن او را مشغول کرده است و من از همان بهره بگیرم. این از هنرهای فوق‌العاده معلمی است. **دکتر قاسم‌پور:** من فکر می‌کنم مشکل شیوه و روش حل نشده است.

نکته دوم این است که روش‌های تدریس کمک می‌کنند که بین ما و دانش‌آموز تعامل دو طرفه برقرار شود. زمانی که من تعامل ندارم و انتقال مفاهیم من یک سو به است، کارافزارها مؤثر نخواهند بود؛ چه کارافزارهای پیوسته و چه کارافزارهای ناپیوسته حتی اگر ابزار صوتی و تصویری و شنیداری و دیداری را سر کلاس ببرم، از آنجا که مفهوم را یک سو به انتقال می‌دهم، آن ابزارها به ابزارهای نمایشی تبدیل می‌شوند که تدریس مرا خدشه‌دار می‌کنند. اینجاست که زمان کم می‌آورم؛ چون از هدف دور شده‌ام.

زمانی که روش تدریس من در بنیان آن اهدافی است که من می‌شناسم و درونی شده است، کارافزارهای پیوسته و ناپیوسته لازم و ملزوم هم می‌شوند؛ یعنی من چون کارافزار پیوسته لحن صدا را دارم ولی کارافزارهای ناپیوسته صوت را ندارم، مؤثر نیست. در سالنی که ۲۰۰ نفر دبیر نشسته‌اند، من صدای خوبی دارم ولی میکروفون در اختیار من نیست. اینجا عملاً لحن و حرکات دست من تأثیرگذار نخواهد بود؛ چون کسانی که ته سالن نشسته‌اند قادر به شنیدن صدای من نیستند. ما باید جایگاه این‌ها را به خوبی و به نیکی بشناسیم و استفاده کنیم.

نکته سوم اینکه از دبیران ادبیات فارسی کشور تشکر می‌کنم که با تمام وجود درس می‌دهند و همه از فنون آموزشی خوبی برخوردارند. اینکه می‌گویم فنون آموزشی، به این علت است که روش‌ها را ما نمی‌شناسیم

این دو کلمه را با هم به کار می‌برید؟
دکتر قاسم‌پور: معادل هم به کار می‌برم. تصور من این است که علت عدم استفاده از روش‌های تدریس نوین، ناآگاهی از اهداف آموزشی است. اگر من در مقام دبیر، اهداف کتاب را نشناسم، خود کتاب هدف می‌شود. مشکل ما این است که در کلاس‌های درس دبیران حاضر شده‌ایم و آن‌ها از کارافزارهای پیوسته و ناپیوسته به خوبی و به صورت ذاتی استفاده می‌کنند اما چون هدف‌ها را نمی‌بینیم - بازتاب هدف‌ها در کتاب است و ما نمی‌بینیم - پس خود کتاب هدف قرار می‌گیرد. آن وقت برای محقق شدن کتاب درسی نمی‌توانیم از شیوه‌ها و فنون آموزشی به خوبی استفاده کنیم.

اولین توصیه من به همکاران این است که از راه‌های مختلف به این برسند که چرا این کتاب را باید تدریس کنند. آیا به صرف اینکه فارغ‌التحصیل رشته ادبیات‌اند باید این کتاب را تدریس کنند یا این منبع آموزشی به دنبال اهدافی است که من از آن‌ها اطلاعی ندارم. این یک نکته است.



که خود درس گم می‌شود!
حیدری: من کاملاً متوجه این هستم که هر درس هدفی دارد. در «ادبیات سفر» می‌دانم چه باید بگویم و در انتها دانش‌آموز چه چیزی را باید آموزش ببیند اما نکته‌ای که وجود دارد این است که من دبیرم و نمی‌توانم خطبه‌خط و نکته‌به‌نکته متن را بخوانم. اگر فقط بحث التذاد بود، دانش‌آموز هم مسلط به دانش می‌شد و هم از کلاس ادبیات لذت می‌برد.

من در همین جشنواره درباره هر قلمروی به اختصار بحث کردم؛ برای فتح باب بود که دانش‌آموز به دنبال آن برود.

مثلاً در بحث ادبیات کهن، مجبورم خطبه‌خط و کلمه‌به‌کلمه بخوانم؛ چرا که دانش‌آموز همین الان تست می‌زند و آزمون‌های قلم‌چی را شرکت می‌کند. مشکل همین است.

من سال گذشته، ۶ ساعت به مدرسه تیزهوشان دوره اول نهم دعوت شدم و قبول کردم. بهترین کار سال من بود؛ چون اصلاً ترس کنکور وجود نداشت. کارهایی کردیم که بچه‌ها با شخصیت زن‌های شاهنامه عمیقاً آشنا شدند. شعرها را حفظ می‌کردند و با علاقه به دنبال آن‌ها می‌رفتند؛ چون ترس از کنکور نبود. من می‌دانستم زمان کم ندارم. مشکل فقط همین است.

دکتر قاسم‌پور: شاید این بحث ما نباشد ولی من می‌خواهم به شما کمک کنم تا

طراحی آموزشی هم مجهز باشیم. مثلاً خانم حیدری به‌طور خودجوش تشخیص دادند که در جشنواره، زمانی می‌توانند مؤثر واقع شوند که علاوه بر دانشی که درباره ناصر خسرو کسب کرده‌اند، به سراغ دانشی به نام طراحی آموزشی هم بروند؛ پس، از کسانی که اهل نظر و علم بودند سؤال کردند و راهنمایی خواستند و کتاب مطالعه کردند. بنابراین، دانش را بر روش سوار کردند و حاصل آن آموزش زبان و ادبیات فارسی شد.

معلوم شد عدم آشنایی با اهداف متن، گم‌شدگی و سردرگمی در روش را سبب می‌شود و پاسخ کوتاهی به نکته خانم حیدری دادید که حجم کتاب درسی واقعا زیاد نیست و ما روش عرضه کردن آن را نمی‌دانیم.

دکتر قاسم‌پور: در خصوص تأثیرگذاری دبیران فکر می‌کردم که چرا آن دبیر توانست در من تأثیر بگذارد. جوابی که به خودم دادم این بود که آن دبیر توانسته بود کارافزارهای پیوسته را جزء منش رفتاری خود کند؛ یعنی تمام شخصیت و منش این فرد مسلط به این کارافزارهاست.

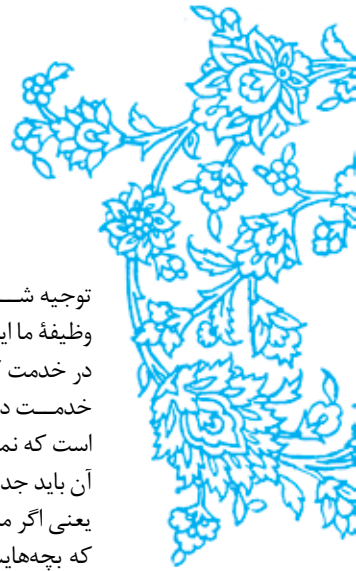
گاهی روشی که ما از آن استفاده می‌کنیم، به قدری مصنوعی است که خود، بیرون می‌زند. برخی به حدی آرایش می‌کنند که خودشان گم می‌شوند و «آرایش» دیده می‌شود! برخی آن قدر روش را پررنگ می‌کنند

ولی تمامی دبیران ادبیات از فنون آموزشی خوبی که همان کارافزارهای پیوسته و ناپیوسته‌اند، به خوبی استفاده می‌کنند. اگر من روش‌ها را نشناسم، کارافزارهای پیوسته هم عامل منفی می‌شود؛ یعنی در جایگاه خودش باید آن را به کار گیرم.

مثلاً اگر می‌خواهم ادبیات حماسی را تدریس کنم، در آنجا لحن به کمک من می‌آید ولی زمانی که ادبیات پایداری یا انقلاب اسلامی را بیان می‌کنم، جلوتر از کارافزارهای پیوسته، کارافزارهای ناپیوسته وسط می‌آیند؛ چون برای عینی کردن مفهوم ادبیات انقلاب اسلامی، به پخش فیلم و خواندن کتابی غیر از کتاب درسی نیازمندم. آخرین نکته‌ای که باید خدمت همکاران بیان کنم این است که کتاب درسی یکی از اجزای بسته آموزشی است. این را هنوز نتوانسته‌ایم جا بیندازیم که تصور می‌کنند کتاب درسی برای ۹۰ دقیقه است؛ در حالی که در ۹۰ دقیقه ما چند جزء داریم.

مثلاً اگر نگاره‌ای داریم که باید آن را در کلاس آویزان کنیم، و مثلاً نقشه حرکت ناصر خسرو را از مرو تا انتهای سفر او نشان می‌دهد، این جزئی از آن ۹۰ دقیقه است.

چون به علم طراحی آموزشی مسلط نیستیم، به‌طور طبیعی پایش و مدیریت زمان را از دست می‌دهیم. در نهایت، به این می‌رسیم که ما زمانی موفق خواهیم شد که در کنار تخصص ادبیات فارسی - که تخصص رشته‌ای است به علم و تخصصی به نام



توجیه شوید؛ چون دبیر خوبی هستید. وظیفه ما این نیست که کتاب درسی را در خدمت کنکور قرار دهیم. من همیشه خدمت دبیران می گویم کنکور واقعیتی است که نمی توان آن را انکار کرد اما کلاس آن باید جدا باشد؛ یعنی فوق برنامه بشود. یعنی اگر مدیر مدرسه و اولیا علاقه مندند که بچه هایشان در کنکور موفق شوند، بعد از ظهرها کلاس بگذاریم.

در واقع، ما دبیران ادبیات باید دو نقش ایفا کنیم. نقش اول این است که برای تحقق متن به هیچ عنوان نمی توان ریاضی وار تدریس کرد چون هدف تحقق نمی یابد. در جایی که واقعیت انکارناپذیر را می خواهیم به دست بیاوریم، می توان چنین کرد و لباس کنکوری پوشید و بچه ها را با مدل های ریاضی به کنکور برسانیم.

مادر مقام تصمیم گیرندگان و مجریان برنامه درسی فارسی، یک واقعیت را باید بدانیم و آن این است که تعداد صندلی های کنکور بیشتر از تعداد داوطلبان است. هر کسی شرکت کند، قبول خواهد شد. با علم به این، آیا باز هم باید کلاس خود را فدای کنکور کنیم؟ یعنی آیا کلاسی که ۳۵ نفر دانش آموز دارد همه می توانند رتبه یک بیاورند؟ این ۳۵ نفر می خواهند رشته جغرافیا بخوانند؟ خیر. این واقعیت را باید در نظر گرفت. اگر در کلاس تشخیص دادیم دو نفر واقعا علاقه مند به ادبیات اند، آن ها را جدا کنیم تا در کنکور ادبیات اول شوند و رشته ادبیات بخوانند. مسائل کاملاً در هم شده است. به این مسائل باید توجه شود.

این نیازمند بحث مفصل است. گم شدگی هدف در تدریس که بر روش و بازتاب و انتظارات تأثیر دارد، یکی از آفت های بزرگ حوزه کار معلمان ادبیات است. یک سؤال دیگر مطرح کنم.

روش ها را استفاده کنیم. معلم هم نمی تواند جدا از جامعه امروز و پیشرفت های آن باشد. وقتی در دست دانش آموزان ما فناوری های روز دیده می شود و در خانه و بازی ها و در جریانات زندگی از آن ها استفاده می کنند، لازم است در شیوه های تدریس هم این

کارافزارهای پیوسته و فناوری را ببینیم و از آن ها استفاده کنیم.

دکتر قاسم پور در زمینه استفاده به جا و هدفمند از این کارافزارها نکات خوبی را مطرح کردند. ما با دو مشکل روبه رو هستیم. همه معلمان ممکن است در زمینه کار با همه این کارافزارهای گسسته (فناوری آموزشی) به طور کامل تبحر نداشته باشند برخی در سال های پایانی خدمت هستند و از آن ها انتظار به کارگیری فناوری نوین نداریم. نکته دوم اینکه زمان تدریس ما به طور کامل در خدمت این کارافزارها قرار نگیرد. نکته دیگر هم که می توان به این ها اضافه کرد، این است که این کارافزارهای گسسته چقدر با هدف روش تدریس ما سنخیت دارند، که این هم بسیار مهم است.

من با جرئت عرض می کنم که مجموعه مفصلی از این کارافزارهای گسسته در دبیرخانه اتحادیه دبیران ادبیات کشور و دبیرخانه راهبری ادبیات کشور داریم که همیشه به صورت رایگان در اختیار همکاران قرار دارد. مجموعه بسیار مفصلی است که اگر بخواهیم الان جزء به جزء شیوه ها و چگونگی استفاده از آن در کلاس ها بگویم، وقت زیادی می گیرد. این حاصل تجارب و تلاش های همه دبیران کشور است. من این ها را جمع آوری کرده ام تا همکاران هر جا در جریان تدریس لازم بود، برای بهتر شدن روش های تدریس از آن ها استفاده کنند.

برای همکار ما هم تسلط بر همه کارافزارهای گسسته و اینکه کدام را کجا و با چه میزانی تنظیم کند، بسیار مهم است. این آموزش و تجربه ای بسیار بلندمدت را می طلبد که باید به دست بیاید. ما گاهی برای استفاده از ابزارها و رسانه های آموزشی در استان ها کارگاه گذاشته ایم. الان هم من پیشنهاد برگزاری کارگاه را به انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی داده ام و نمی دانم پذیرفته می شود یا خیر. در جلسه بعد قرار است ارائه شود، که در کنار همایش های بزرگ، کارگاهی حداقل دو ساعته یا یک ساعته برای استفاده از کارافزارها داشته باشیم.

در این حوزه چند مثال بزنم. باید از روش ها و نقشه ها و غیره استفاده کنیم. مثلاً یکی از همکاران تاریخ ادبیات را مختصر

کرده و در بروشوری آورده است. یکی در مازندران زندگی نامه ها را خلاصه و نقشه ماند کرده است که معلم ادبیات می تواند آن را با خود سر کلاس ببرد و از آن استفاده کند. کس دیگری در شیراز نقشه ای ادبی درست کرده است و تمام متولدین برجسته ادبی در هر ماه را با تصویر و زندگی نامه معرفی کرده است. دبیر ادبیات می تواند این کار افزارها را به سر کلاس ببرد و نصب کند و هر زمان نیاز شد، از آن ها استفاده کند.

من فکر می کنم برخی مواقع این ها بسیار کارآمدند. البته برخی مواقع نیاز نیست وقت ما را در تدریس بگیرند؛ مثلاً من امروز می خواهم شعر نیما را بخوانم؛ چه اشکالی دارد از تصویر شاعران در کلاس استفاده کنم و از نیما و زندگی او مجموعه کاملی در کلاس داشته باشم.

همکاران ما در شیراز کلاس موضوعی ادبیات درست کردند که با این نیت بود و جای سپاسگزاری داشت. تصویرهای شاعران و تفسیرها را آورده بودند. من می خواهم مثال توصیف گل را در اشعار شاعران پیدا کنم و تشبیهات و استعاره ها را بگویم. چه اشکالی دارد گل ها را در نقشه ای معرفی کنم. اگر از گل بنفشه در شعر سخن به میان آمد، دانش آموز این گل را ببیند و بفهمد چرا در شعر این گونه شناسانده شده است.

این مثالی در حوزه پوستر است که جای دو ساعت بحث دارد. بایگانی کاملی از فیلم ها و برش ها و انیمیشن ها و غیره داریم که معلم می تواند در مواقع مختلف، با صرف دو دقیقه از وقت کلاس در تدریس خود از آن استفاده کند و کلاس را جذاب تر سازد. یک جا صحبت از اخوان است، فیلمی از او نمایش داده شود. جایی که صحبت از کمال الملک است، فیلم او نمایش داده شود. جایی که صحبت از رستم و سهراب است، در دو دقیقه نبرد رستم و سهراب را نشان بدهیم.

حوزه دیگری که شما هم به درستی به آن اشاره کردید، صدای شاعران و نویسندگان است. من می خواهم امروز شعری از آقای موسوی گرمارودی در کلاس بخوانم؛ چه اشکالی دارد این شعر با صدای خود شاعر در کلاس پخش شود؟ با این کار، بسیاری از دو گانه خوانی ها و ابهام ها رفع می شود. حوزه

دیگر تخته‌های الکترونیک است که امروزه در هوشمندسازی مدارس روی آن‌ها تأکید می‌کنیم ولی متأسفانه همکاران هنوز با این تخته‌ها به‌طور کامل آشنا نیستند و نمی‌دانند که آن‌ها چقدر می‌توانند به ما که در آموزش زمان کم داریم، کمک کنند.

وقتی یک اسلاید می‌آورم و در کانال‌ها قرار می‌دهم تا بچه‌ها از آن استفاده کنند، چه ضرورتی دارد ۲۵ دقیقه از کلاس گرفته شود تا آن‌ها لغات و شرح بیت‌ها را یادداشت کنند؟ این‌ها یادداشت شده در اسلاید ارائه می‌شود. در تخته الکترونیک هم استفاده شده است و دانش‌آموزان در زمان تفریح خود از آن می‌توانند استفاده کنند.

از کانال‌ها و گروه‌های تلگرامی می‌توان به بهترین شیوه در آموزش استفاده کرد. در آزمون‌ها و بازخوردها و ارائه صوت معلم و بررسی تکالیف در شب و جاهای دیگر قابل استفاده است.

کتابخانه الکترونیک یکی دیگر از ابزارهاست. الان دیگر نیاز نداریم کتابخانه ۲ هزار جلدی درست کنیم. یک مجموعه چند هزار جلدی با عنوان ای. بوک (E book) تهیه شده است. در حوزه ادبیات، بسیاری از دیوان‌هایی را که در کتابخانه‌ها نیست، به‌صورت الکترونیک تهیه می‌کنیم. همیشه هم فلش در جیب من هست و اگر دانشجو بخواهد در اختیارش قرار می‌دهم.

از گوشی‌های تلفن همراه می‌توان به بهترین نحو در مسیر آموزش استفاده کرد. صوت در کلاس پخش می‌شود و از سایت‌ها و وبگاه‌های ادبی هم می‌توان استفاده کرد. من مجموعه‌ای از سایت‌ها را جمع‌آوری، و کارایی آن‌ها را تشریح کرده‌ام. بسیاری از همکاران ما در سطح کشور یک فلش در جیب خود دارند و برای تنظیم آن وقت گذاشته‌اند. این اسلایدها اگر هدفمند در کار همکاران قرار گیرد، می‌توان از آن‌ها استفاده کرد.

معلم‌ان ما برخی مواقع با محدودترین امکانات بهترین کارافزارها را در تدریس آماده می‌کنند. در نتیجه، تدریس در کوتاه‌ترین زمان صورت می‌گیرد.

بحث نرم‌افزارهای آموزشی درسی و غیردرسی است که در بازار هست، باید

مورد توجه قرار گیرد. برخی از نظر کارایی ضعیف‌اند و بسیاری از نظر درسی خوب تدوین شده‌اند. حدود ۱۵۰ نرم‌افزار را در مجموعه‌ای کامل معرفی کردم که برخی همانند دانشنامه حافظ تخصصی هستند و برخی نرم‌افزارهایی هستند که برای عموم جامعه طراحی شده‌اند.

وقتی ما معلم‌ها بر روش استفاده از آن‌ها اشراف داشته باشیم، در آموزش ما را یاری خواهند کرد. مثلاً در جایی که بحث نجومی و پزشکی است، در کلاس از این ابزارها استفاده می‌کنم.

خانم مرادی: در سال ۸۳ در

آموزش و پرورش شهر تهران درباره همیار معلم صحبت کردم. آن زمان اثبات کردم که با طرح همیار معلم خیلی از چالش‌های زمانی ما حل خواهد شد؛ مثلاً آماده‌سازی فضای کلاس برای همه معلم‌ان امکان ندارد. من در دبیرستان شاهد تدریس می‌کنم. فضا باز نیست و وقت من برای آماده کردن وسایل صرف نخواهد شد.

برای مرحله استانی از کارهای پازل استفاده کردم. برای مرحله کشوری احساس کردم با توجه به رویکرد کتاب‌های ما، چالش تقسیم‌بندی در تدریس ادبیات بهترین روش برای ارائه کتاب روش پازل است. یکی از نکاتی که موجب می‌شود معلم‌ان به سمت این روش بروند، این است که درس باید به‌صورت مساوی بین اعضای گروه تقسیم شود ولی کتاب‌هایی که در پایه‌های دهم و یازدهم تدریس می‌شوند، این مشکل معلم را حل کرده‌اند.

در کتاب‌های درسی موجود سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری داریم؛ یعنی هر درس را براساس این سه قسمت، می‌توان میان دانش‌آموزان تقسیم کرد.

از روش تدریس اعضای گروه در کلاس استفاده کرده‌ام؛ مخصوصاً در دروسی که احساس می‌کردم نکات کنکوری خالی می‌ماند. در این روش، جزوه در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهم و دانش‌آموز موظف است در حیطه تخصصی خود کاملاً تحقیق و تفحص کند. به این ترتیب، ضعیف‌ترین دانش‌آموز هم به‌کار گرفته می‌شود.

مثلاً حیطه زبانی را دانش‌آموز تحقیق می‌کند و مجبور می‌شود به کتاب‌های مختلف نگاه کند و در نهایت به من مراجعه می‌کند و من کتاب به او معرفی می‌کنم. من به این سبک در کشور اجرا کردم؛ جالب است که هم زمان کم نیاوردم و هم دانش‌آموزان بعد از تدریس احساس خوبی داشتند و لذت بردند. نقشه مفهومی را هم که در انتها اجرا کردم، دانش‌آموزان به‌طور کامل تشریح کردند.

تدریس من «غرش شیران» بود و برای دانش‌آموزان لذت‌بخش شده بود. من به تفکر انتقادی رسیدم و ارزشیابی را در نهایت به‌صورت نمانگ ارائه دادم. به آن‌ها گفتم برداشت خود را بیان کنند. آن‌ها سناریوی از پیش تعیین شده نداشتند ولی درباره یمن و حضرت شعیب صحبت کردند. در آن لحظه احساس کردم که به یاددهی رسیده‌ام و بچه‌ها متوجه درس شده‌اند.

بچه‌ها خیلی پیش‌رفته‌اند و بیشتر از ما نرم‌افزارها را بلدند و می‌سازند؛ بنابراین، تک‌جنبه‌ای نگاه کردن به آن‌ها را نمی‌پسندم. در عین بهره‌گیری از روش‌های نو در عین حال معتقدم که دستاوردهای سنتی را نباید کنار گذاشت.

در مرحله قبل، از کارافزارهای «بازشو، بسته شو» استفاده کردم. با همین‌ها هم می‌توان آموزش داد و این‌گونه نیست که از مقوا دیگر نتوان استفاده کرد. در کنار آن هم نباید شیفته نرم‌افزارهای جدید شویم که دستاوردهای گذشته را که با تفکر و زحمت فراوان فراهم شده‌اند، فراموش کنیم.

نمونه‌هایی از کارافزارها را مطرح کردید که امیدواریم دبیران از آن‌ها بهره‌گیری کنند. من قصدم این بود که وارد سؤالی دیگر شوم اما از آن صرف‌نظر می‌کنم. نشست پربار و راه‌گشایی برای ما بود. از صبوری دوستان تشکر می‌کنم.

از همه دوستان شرکت‌کننده در این نشست آموزنده و پربار سپاسگزارم.

